

بورژوا در بورژوا

جایگاه سرمایه‌داری در پسا-صنعت پست مدرنیسم

عاتکه حسین پور

شاید نتوان این عقیده مارکس را که «صنعتی شدن به مثابه ویژگی پیشرفته‌ی تولید سرمایه‌داری، در سر تا سر جهان گسترش می‌یابد، و نهایتاً نوعی یک‌نواختی جهانی در شیوه تولید و شرایط زیست به بار خواهد آورد، و تفاوت‌های ملی سرانجام ناپدید خواهند شد و در پایان تنها دو طبقه‌ی سرمایه‌داران و کارگران در یک رویارویی شدید و نهایی باقی خواهند ماند»، به کل تاریخ زندگی بشر تعمیم داد؛ اما این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که، پسا-صنعت پست مدرنیسم، شکل جدیدی از سرمایه‌داری است و همان‌طور که سرمایه‌داری زائیده‌ی فئودالیسم است که سر و شکل آن تغییر کرده، پسا-صنعت نیز فرزند خوانده‌ی خودسر سرمایه‌داری است، که امروزه با بی‌رحمی تمام، بشر را به Homo economicus بدل ساخته. نمی‌توان نپذیرفت که در پست مدرنیسم هم این سرمایه‌داری است که قلمرو رفتارهای اجتماعی، از اقتصاد گرفته تا سیاست و فرهنگ را تعیین و تبیین می‌کند. پسا-صنعت، شکل جدیدی از نظام بورژوازی ناعادلانه است، که مظروفات خود را در ظرفی دیگر ریخته و به جامعه بشری عرضه داشته است. نمی‌توان فصلی مشخص بین جامعه‌ی پسا-صنعتی با مفهوم سرمایه‌داری قائل شد. با ظهور سرمایه‌داری در قرن ۱۹ میلادی و شکستن جامعه به دو طبقه بورژوا و پرولتاریا، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تمدن، روابط اجتماعی، عاطفی و... متحول شد و در آغاز فصلی متفاوت و سخت قرار گرفت. به مرور زمان طبقه‌ی حاکم (بورژوا) به «نهاد» و طبقه‌ی محکوم (پرولتاریا)، به «مقابل نهاد» بدل شد. محصل چنین تقابلی تنها یک چیز بود: پیروزی نهاد و حاکمیت آن. این روند را پایانی نیست. نهاد نو در برابر خود «برابر نهادی» را به وجود می‌آورد (بورژوا در بورژوا) و باز مبارزه و باز پیروزی. پیروزی، به بهانه حاکمیت طبقه‌ای منافع جامعه و انسان ها. به نظر می‌رسد پیروزی مستانه بورژوا بر «مقابل نهاد» خود، پیوندهای رنگارنگ انسانی را از هم گسیخت و قابلیت شخصی افراد بشر را به ارزش تولیدی و مبادله‌ای بدل ساخت؛ و استثماری سخت و خالی از حیا را جانشین جوش و خروش و قداست کار و تولید و «اقتصاد» نمود.

هم‌زمان با رشد این چنینی بورژوا، پرولتاریا یا طبقه کارگر معاصر نیز روز به روز رشد کرد (و می‌کند) و این در حالی است که پرولترین، تنها زمانی می‌تواند زنده بماند که کار به دست آورد. کاری که از شکل منحصر به فرد و تاریخی خود که تا دیروز روابط اجتماعی را دامن می‌زد و شور و هیجان زندگی را با خود جاری می‌ساخت خارج، و ارزش ساختن آن را ارزش کالایی و تولیدی جایگزین شده بود. کاری که خود را تولید و مصرف می‌کرد.

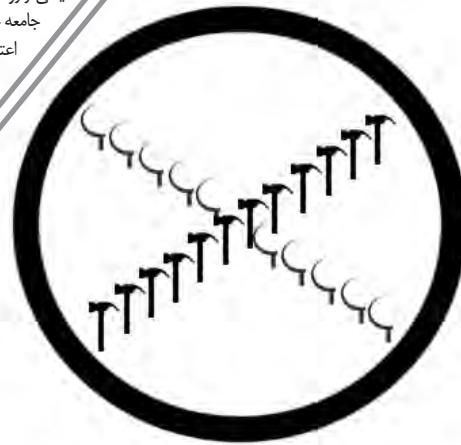
نقدبنه‌ی بی‌عاطفه، فقدان وظیفه، افسونگری سرمایه، پرستش بی‌پایان پول، نشانه‌ها و هدف‌ها را کمرنگ و به اطاعت تام و اسارتی همیشگی وادار ساخت به طور حتم تغییرات ناشی از حاکمیت بورژوازی ناعادلانه، در پس نقاب متمدن گرایانه پست مدرنیسم و صنعتی شدن هر روزه جوامع بشری فراتر و وسیعتر از آن چیزی است که به آن اشاره شد. اما آنچه قابل تأمل است این است که، جامعه‌ی پسا-صنعتی فصل جدیدی از تحولات پست مدرنیسم است؟ (این طور به نظر می‌رسد که فرهنگ معاصر غرب، شاید در ظاهر همان بورژوازی سده‌ی هجدهم یا نوزدهم نباشد اما پسامدرنیسمی است که توسط توده‌ای خاص جذب شده، توده‌ای که ظاهری فرهیخته دارد اما در واقع توسط یک هذونیسیم کاملاً مادی گرایانه و در اصل سرمایه‌داری کنترل می‌شود. در پسا-صنعت پست مدرنیسم نه تنها پرولترین را در تنگنای کار برای زنده ماندن قرار داده بلکه زیرکانه در بسیاری دیگر از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد بشر رخنه کرده، و همه و همه را دستخوش تغییراتی شگرف ساخته است.

یکی از روشن‌ترین این تغییرات و البته دردناک‌ترین آنها (به عقیده من)، تغییر در حوزه‌ی علم و دانش و یادگیری است. آنچنان که جامعه علمی که از قرن ۱۷، منحصر به فرد شناخته می‌شد و در جستجویش بدنبال حقیقت تفاوتی بارز در متدها داشته، و این اعتقاد که خود دانش و کسب آن، غایت علم است نه هیچ هدف مادی دیگر، به آن مشروعیت می‌داد، دستخوش چنان تغییرات عظیمی در جامعه پسا-صنعتی شده است که علم نه تنها وسیله فن آوری بلکه وسیله‌ای برای تحصیل پول و در آمد به حساب می‌آید. امروز علم به مثابه حرفه است. حرفه‌ای که هرچه درآمد حاصل از آن بیشتر و سود آور تر باشد، ارزشمندتر است....

به نظر می‌رسد در پس تمامی تغییرات پست^۱ پسا-صنعتی از قبیل گسترش ارتباطات رایانه‌ای، مدرنیزه شدن حمل و نقل، پیشرفت‌های چشمگیر و روزانه خطوط هوایی، تولید، استخراج و استفاده از انرژی‌های گوناگون، تحصیل علم و پژوهش، نشانه‌هایی از حاکمیت کماکان نظام بورژوازی با حفظ تمرکزیت آن مشهود است.

آیا امروز نیز می‌توان مانند دنیل بل ها و ژان فرانسوا ها اعتقاد داشت «اختلاط سرمایه داری و پسا-صنعتی و جایگزینی آن (بورژوازی) با این (جامعه‌ی پسا-صنعتی) تقابلی است دروغین بین دو شاخه‌ی مفهومی متفاوت، که حول دو محور مختلف سازمان یافته اند؟»

۱- در این چاپ پست پسا-صنعت نه به معنای آغاز مرحله‌ای جدید، بلکه به معنای پس از آغاز مرحله‌ی پسا-صنعت در جامعه به کار رفته است.



طرح: علی مفردی، نگاه تازه